

مریم رجوی: از واژگونی سلطنت شاه تا سرنگونی سلطنت شیخ

۱۷ بهمن ۱۳۹۷

چهلمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی گرامیداشت حماسه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ شهادت اشرف رجوی و سردار خیابانی

در آستانه سالگرد انقلاب ضدسلطنتی و سالروز عاشورای مجاهدین و شهادت اشرف و موسی به راهگشایان و پیشوایان حقیقی آن انقلاب بزرگ و به شهیدان حماسه ۱۹ بهمن درود می‌فرستیم. هم‌چنین با آن‌ها تجدید عهد می‌کنیم برای به‌پیروزی رساندن آرمان آزادی مردم ایران.

در نوزده بهمن ۱۳۶۰ ملت ایران خون‌بهای سنگینی پرداخت. فرمانده موسی را تقدیم کرد که از صدیق‌ترین و شریف‌ترین راهبران نسلی بود که به‌نبرد با رژیم شاه برخاست و بعد از انقلاب، خمینی را رسوا و منزوی کرد. ملت ما در راه آزادی خود، اشرف زنان مجاهد را تقدیم کرد که الگوی نسل زنان به‌پاخاسته برای آزادی و برابری است.

از نظر سیاسی و تاریخی، ملت ایران با این فدای عظیم، نشان داد که هرگز، هرگز و هرگز تسلیم غاصبان انقلاب بهمن نشده و نخواهد شد.

نوزده بهمن، صدای خون‌گرفته ملتی که می‌گوید ما هرگز یک رژیم ارتجاعی را نخواستیم و نمی‌خواهیم، ما شاه را بر زمین نزدیم که شیخ از حجره‌های تاریک قرون‌وسطا برآید و استبدادی صدار سفاک‌تر برقرار کند؛ ما نه آن گذشته منحط را می‌خواستیم و نه این حال ارتجاعی را؛ ما آزادی می‌خواهیم و حرکت به‌سوی آینده را.

پس سلام بر اشرف سلام بر موسی

سلام بر آذر رضائی، محمد مقدم، مهشید فرزانه‌سا، عباسعلی جابرزاده، ثریا سنماری، تهمینه رحیم‌نژاد، طه میرصادقی، فاطمه نجاریان، شاهرخ شمیم، ناهید رأفتی، حسن مهدوی، محمد معینی، کاظم مرتضوی، خسرو رحیمی، مهناز کلانتری، حسن پورقازی، سعید سعیدپور و حسین بخشافر.

و سلام بر آن مجاهدان اسیر در شکنجه‌گاه‌های خمینی، که شکنجه و تیرباران را پذیرفتند تا بتوانند به پیکرهای اشرف و موسی ادای احترام کنند.

راستی چه گفتید و چه کردید که سوگندهای مجسم ملت ایران شدید.

تو در نماز عشق چه خواندی که سال‌هاست

بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر، از مردهات هنوز پرهیز می‌کنند

سی و هفت سال گذشت؛ اما هم‌چنان از شنیدن نام موسی به خود می‌لرزند؛ هنوز از اسم اشرف وحشت دارند و هنوز که هنوز است در حال ساختن فیلم‌ها و داستان‌های جعلی برای مقابله با اثرات حماسه اشرف و موسی هستند.

این حماسه، گوهر و روح تمام نبردها، مقاومت‌ها و فداکاری‌های مجاهدین از ۱۹ بهمن سال ۶۰ تا امروز را در خود دارد. این حماسه، رویکردی بس فراتر و بالاتر از تسلیم‌ناپذیری است. پیام مجاهدین، هم از نظر فلسفی و انسانی و هم از نظر سیاسی و تاریخی این است که انسان انقلابی و جنبش انقلابی، تعیین‌کننده، دوران‌ساز و تغییر دهنده است. و اوست که سرنوشت را می‌سازد. این پیام در عین حال، مضمون انقلاب درونی مجاهدین است که چیره شدن بر اجبار و تیره‌روزی است. با همین نظرگاه انقلابی است که مجاهدین در قطب مخالف دو دیکتاتوری، در پنج دهه گذشته نیروی تعیین‌کننده تاریخ ایران بوده و هستند.

کسانی که انقلاب ضدسلطنتی را مساوی با حاکمیت منحوس خمینی معرفی می‌کنند، تاریخ را تحریف می‌کنند. آن‌ها حقیقت انقلاب را نادیده می‌گیرند. انگار که تاریخ ایران در دیکتاتوری‌ها و حکومت‌های مطلقه و خودکامه خلاصه شده است. اما آیا در این تاریخ، مردم و نمایندگان واقعی‌شان جایی نداشته‌اند؟ آیا فرزندان انقلابی آنها وجود خارجی نداشته‌اند؟ آیا این ملت، جنبش و نیروی انقلابی و آلترناتیوی از خود نداشته و هرچه بوده یا شاه بوده یا شیخ؟

راستی حقیقت چیست؟

حقیقت این است که خمینی و خامنه‌ای وارثان حقیقی شاه‌اند. آن‌ها محصول خطای عظیم سیاست دولت‌های غرب‌اند که به کودتا علیه دولت ملی مصدق فقید دست زدند و راه نیروها و گرایش‌های ملی و دمکراتیک را بستند و برای یک آلترناتیو ارتجاعی راه گشودند. این رژیم، نتیجه سرکوب جنبش‌های انقلابی توسط شاه خائن است. به طوری که از خلاء ناشی از آن خمینی سربرآورد. تاریخ ایران پیوسته شاهد بوده که شاه و شیخ در برقراری استبداد و ستم و در غارت مردم بی‌نوا همدست و هماهنگ عمل کرده‌اند.

امروز هم می‌بینیم که از یک طرف، شکنجه‌گران و مظاهر فاسد دیکتاتوری سابق در زمره مستخدمان رژیم درآمده‌اند. از طرف دیگر، مزدوران آخوندها، مبلغان سلطنت مدفون شده‌اند تا این طور جا بیندازند که در ایران یا باید شاه، سلطنت کند یا ولایت شیخ برقرار باشد و جایی برای دموکراسی و حاکمیت جمهور مردم وجود ندارد.

می‌دانید که یکی از مهره‌های کودتای ۲۸ مرداد، سرلشکر زاهدی بود و پیش از کودتا قویاً تحت حمایت آخوند کاشانی قرار داشت. حالا پسر همان سرلشکر کودتاجی که داماد شاه هم بوده، به‌حمایت از رژیم ولایت فقیه رو آورده است. او در یک آگهی چند ده‌هزار دلاری در روزنامه نیویورک تایمز از سیاست‌های جنایتکارانه آخوندها در منطقه دفاع کرده و نوشته بود که چرا «گفته نمی‌شود که ایران در سوریه به دعوت دولت مشروع و کشور مستقل سوریه حضور دارد».

یک نمونه مفتضح دیگر کتابی است که چند سال پیش مهم‌ترین سردژخیم شاه یعنی پرویز ثابتی منتشر کرد که ظاهراً شرح خدمات خودش برای دیکتاتوری شاه است. ولی در اصل هدفش تلاش برای مخدوش کردن چهره مقاومت ایران و به‌خصوص رهبر این مقاومت یعنی مسعود رجوی است. جنبه قابل توجه انتشار این کتاب این است که یک مزدور نیروی تروریستی قدس که سوابق رسوایی هم دارد طرف مصاحبه دژخیم ثابتی است و انتشار کتاب دژخیم شاه توسط چنین مزدورانی انجام گرفته است.

حقیقت دیگر در مورد انقلاب ضد سلطنتی این است که این انقلاب محصول رنج و خون و مبارزه طولانی مجاهدان و مبارزان ایران به‌خصوص جنبش‌های مسلحانه انقلابی بود. سازمان‌هایی مثل سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سایر نیروهای آزادی‌خواه با فداکاری بسیار بدر انقلاب را در جامعه و تاریخ ایران افشاندند. هم‌چنان که پدر طالقانی در مورد بنیانگذاران شهید مجاهدین گفت: آن‌ها راه جهاد را گشودند.

در آن سال‌ها، خمینی دجال در سکوت و سازش با رژیم شاه بود و حتی در موضعگیری ننگینی علیه جنبش انقلابی سیاهکل، نوشت: «از حادثه‌آفرینی استعمار در کشورهای اسلامی نظیر حادثه سیاهکل... فریب نخورید و اغفال نشوید».

خمینی نسبت به مجاهدین هم خصومت شدیدی داشت. ولی به‌خاطر محبوبیت مجاهدین در بین مردم جرأت نمی‌کرد حرفی بزند. البته رژیم حاکم که در دروغ‌گویی و فریبکاری از نمونه‌های کم‌نظیر تاریخ است، تلاش زیادی در جعل سوابق خمینی کرده. اما شیخ علی تهرانی این موضوع را فاش کرده که در سال ۴۲ وقتی حبس

خمینی به حبس خانگی تبدیل شد رئیس ساواک و وزیر کشور سراغ او رفته بودند و خمینی به ساواک تعهد داد و امضا کرد که در سیاست دخالت نکند.

کسانی که وقایع آن سالها را به یاد دارند می‌دانند که مسعود بعد از آزادی از زندان ساواک شاه در ۳۰ دی ۵۷، در اولین سخنرانی‌هایی که حتی قبل از پیروزی انقلاب داشت، مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک مجاهدین با خمینی و دارودسته مرتجع او را ترسیم کرد. ۳ روز بعد از آزادی، یعنی در ۴ بهمن، مسعود رجوی در سخنرانی در دانشگاه تهران رودروی خمینی به جای چیزی به نام انقلاب اسلامی که بوی دیکتاتوری تحت نام اسلام می‌داد، با صراحت تمام از انقلاب دمکراتیک مردم ایران دفاع کرد. مطرح کردن انقلاب دمکراتیک در آن زمان، شجاعت و جسارت زیادی می‌خواست.

بعد از پیروزی انقلاب، در همان روزهای اول، مسعود در سخنرانی در دانشگاه تهران و بعد در اجتماع عظیمی در احمدآباد، به مناسبت سالروز فقدان دکتر مصدق، مواضع مجاهدین را توضیح داد که به روشنی سوءاستفاده‌های خمینی از اسلام و انقلاب را افشا می‌کرد.

در ششم اردیبهشت سال ۵۸ یعنی دو ماه و نیم پس از پیروزی انقلاب، مسعود همراه سردار خیابانی و هیأتی از مجاهدین در ملاقات با خمینی قسمتی از خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه را برای او قرائت کرد که در آن علی علیه‌السلام به مردم می‌گوید:

«با من آن‌چنان که با جباران ودیکتاتورها سخن می‌گویید، حرف نزنید و آن‌چه از صاحبان خشم و قهر پنهان می‌کنید از من مخفی نکنید و با چاپلوسی با من برخورد نکنید».

می‌شود حدس زد که خمینی در نقطه اوج قدرت‌اش چقدر از این سخنان به‌خود پیچیده است.

بعداً در مصاحبه‌های سال ۵۹، مسعود با بیان بسیار متین و بسیار محکم، یک به یک مواضع و سیاست‌های ارتجاعی شخص خمینی، فهرستی از اختلاف‌های عمیق میان مجاهدین و خمینی را برشمرد و نشان داد که مجاهدین از روز اول تاکید کرده‌اند که در ایران دو اسلام به‌کلی متفاوت رو در روی هم صف کشیده‌اند. بخشی از همان مصاحبه را نقل می‌کنم:

«امروز نه فقط تمامی ایران، بلکه جهانیان نیز می‌دانند که در ایران، دو اسلام به‌طورکلی متفاوت در برابر هم صف کشیده‌اند. به این ترتیب فردا هیچ‌کس و هیچ صاحب عقیده دیگری در هیچ کجای جهان نخواهد توانست انحصار طلبی‌ها، قتل و شکنجه‌ها، سنگسارها و شلاق‌ها و حق‌کشی‌ها را به حساب مکتب واقعی اسلام بگذارد...».

در قسمت دیگری از همان مصاحبه، مسعود مسئولیت مستقیم خمینی را در همه جنایت‌هایی که تحت حاکمیت او صورت می‌گرفت به او گوشزد کرد: «اکنون باید به اطلاع رهبر کشور رسانده شود که باکمال تأسف

در برخی زندان‌ها با شعار «خمینی رهبر» شلاق می‌زنند و اقدامات گروه موسوم به «حزب الله» با شعار «روح الله» انجام می‌شود. حال آنکه تاکنون، به‌رغم سؤال مکرر ما، فتوایی قاطع علیه چماقداران نداده‌اند. بله، ما به‌خود حق می‌دهیم که به سکوت ایشان در قبال جایگزین نمودن مجاهدین به جای دشمن اصلی - که زمانی آن همه برآن تاکید داشتند - انتقاد کنیم...»

مسعود پیشاپیش نسبت به مسئولیت خمینی در صدور فرمان کشتار و سرکوب مجاهدین با این بیان به‌او هشدار داد که «رهبری که تا آخرین سال‌ها و آخرین لحظات علیه طاغوت فتوای مبارزه و جهاد مسلحانه داد، در نخستین سال‌های انقلاب علیه مجاهدین که سال‌ها با طاغوت جنگیده بودند، ولی در حکومت جدید یک تیر هم شلیک نکرده‌اند، به جنگ مسلحانه فتوا داد و بدین‌گونه لهیب خونریزی در تمام کشور به اوج رسید».

و باز این جملات هم از مصاحبه مسعود بسیار قابل توجه است که با صراحت و شهامت گفت: «قویاً معتقدیم همه مجیز گویی‌ها، زیاده‌گویی‌ها و مبالغه‌هایی که گاه به‌طور مشمئزکننده در رادیو یا سایر محافل و جماعات نسبت به (خمینی) اعمال می‌شود، بوی شرک می‌دهد و در بیان هیچ مسلمانی نیست»

اگر یک به‌یک مواضع مجاهدین و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود مسعود را در دو سال و چند ماهه بعد از انقلاب به‌همین‌را مرور کنیم، خیلی خوب نشان می‌دهد که مجاهدین با حداکثر صبر و متانت و احساس مسئولیت تا جایی که امکانش بود شروع دوران سرکوب و کشتار از جانب خمینی را عقب انداختند. به‌طوری‌که اگر نقش مسئولانه و فداکارانه مجاهدین نبود، که به‌رغم تحمل ۵۴ شهید در آن مدت کاملاً خویشتنداری کردند، در این صورت خمینی آزادی‌های نسبی بعد از انقلاب را خیلی زودتر از بین می‌برد.

از طرف دیگر، باید به‌این واقعیت مهم توجه کرد که در مقابل هیولای خمینی که با یک اشاره، هر نیرو و گروهی را از صفحه روزگار محو می‌کرد، مجاهدین، تحت رهبری مسعود، با پایداری شگفت‌انگیز بر مبنای صدق و فدای خود توانستند یک جنبش انقلابی بزرگ را برپا کنند. این جنبش در مقابل سونامی کشتارها و قتل‌عام‌ها دوام آورد و سرمایه عظیم مردم ایران برای کسب آزادی شد.

زمانی که مسعود در زندان ساواک شاه بود، به‌خصوص پس از ضربه اپورتونیست‌های چپ‌نما و زمانی که در دو سه سال اول حاکمیت خمینی سازمان مجاهدین را در میان آتش و خون رهبری می‌کرد، موانع ایدئولوژیکی و سیاسی مهیبی در مقابل سازمان ما ایجاد شد. هر کدام از آن موانع دلیل واقعی کافی بود که بر اساس آن یک جنبش، نقطه پایان بر مبارزه خودش بگذارد. چنین تجربه‌هایی در تاریخ معاصر کم نیست. ولی آن گوهر انقلابی، شکافنده، اثرگذار و تغییردهنده که در رهبری مسعود بوده و هست، سازمان ما را هدایت کرد که سدها را از سر راه آزادی این ملت اسیر بردارد. بله، موانع و سختی‌ها هست، واقعی هم هست، اما هنر یک جنبش انقلابی همین

است که تسلیم واقعیت‌ها نشود؛ به‌عکس، آن را به سود اهداف رهایی‌بخش خود و مردمش تغییر دهد. این راه و رسم مجاهدین است که از مسعود آموخته‌اند.

خواهران و برادران عزیز

از سرنگونی سلطنت شاه صحبت کردیم و حالا نوبت سرنگونی سلطنت شیخ است. می‌دانید که خامنه‌ای به‌مزدوران رژیم برای مقابله با سرنگونی رژیم در سال ۹۸ فراخوان داده است. از آن موقع باندهای حکومتی با تاکید بر این هشدار، یکدیگر را از چشم انداز سرنگونی نظام در سال ۹۸ می‌ترسانند. امام جمعه رژیم در مشهد گفته است: «جنگ ما با دشمن، بر سر موجودیت است. یعنی دشمنان ما می‌خواهند که سر بر تن ما نباشد».

امام جمعه قم گفت: «آماده‌باش‌های ما باید ۱۰۰ درصد باشد تا بتوانیم از بحران‌های پیش‌رو به سلامت عبور کنیم».

سرکرده بسیج در دانشگاه‌های اشغال شده گفت: «سال ۹۸، کارگاه آموزشی رویارویی نظام با شورش‌های (مجاهدین) است».

امام جمعه رژیم در تهران گفت: «دشمنان خیز براندازی برداشته‌اند. ... مسئله، زدن ولایت فقیه است». بله، تمام مسأله همین است: «خیز براندازی». تمام مسأله همین است: دوران «زدن ولایت فقیه» توسط مردم و مقاومت ایران.

به‌همین دلیل آخوندها دائما در ترس و لرزند. آن‌ها لحظه به‌لحظه مراقبند که اوضاع از دست نرود و این یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط رژیم حاکم است. آن‌ها به‌قول خودشان در آماده‌باش‌های صد درصداند تا اوضاع رژیم را که در حال از دست رفتن است، بیوشانند.

در این زمینه باید به‌چند واقعیت مهم توجه کرد:

نخست این که درماندگی‌ها و تناقض‌ها و سرآسیمگی رژیم، همه از تأثیرات مستقیم همین دوران است. چرا آخوندها درست در شرائطی که به‌کنار آمدن با اروپایی‌ها نیاز دارند، دیپلمات‌هایشان را مأمور عملیات تروریستی در قلب اروپا می‌کنند؟ چرا قادر به‌پاسخگویی به شروط اف. ای. تی. اف نیستند؟ چرا نمی‌توانند یک راه‌حل سیاسی برای بحران فراگیر رژیم در پیش بگیرند؟ همه و همه به‌این خاطر است که رژیم ولایت فقیه با خطر بالفعل سرنگونی مواجه است.

دوم این که آخوندها نمی‌توانند از پس خیزش‌ها و اعتراض‌های اجتماعی برآیند. آن‌ها برون رفتی از این محاصره مرگبار ندارند و چنان که مسعود گفته است: «آخوندها و پاسدارانشان از پس این قیام ظفرنمون هر افت و خیزی هم که داشته باشد، بر نمی‌آیند و جان بدر نخواهند برد.»

سوم، علاوه بر معضل اعتراض‌های اجتماعی، رژیم با از هم‌گسیختگی در اقتصاد کشور روبرو شده است. تورم حدود ۴۰ درصدی که در حال افزایش است، افت دست کم دو سوم از ارزش پول رسمی کشور در ده ماه اخیر، تعطیلی گسترده واحدهای تولیدی و موج عظیم بیکاری کارگران، کسری بودجه حداقل پنجاه درصدی و بسیاری معضلات مشابه. آن‌چنان که رئیس جمهور رژیم اخیراً گفت: «کشور با سخت‌ترین وضعیت اقتصادی در ۴۰ سال گذشته مواجه است.»

پنج سال پیش آخوند روحانی، برای مهار موقتی این مشکلات، از زیر قبای خود و خامنه‌ای کلیدی بیرون آورد که برجام و کمک گرفتن از سیاست مماشات دولت اوپاما بود. حالا آن امدادهای مماشات‌گرانه دود شده و آخوندها را بی‌دفاع گذاشته است.

چهارم، از آبان ماه گذشته که آمریکا با شروع تحریم نفتی رژیم، قطع شریان حیاتی آخوندها را در دستور کار خود گذاشت، روابط رژیم با آمریکا وارد فاز تعیین‌کننده‌ی شد که تا به حال سابقه نداشته است. هم‌چنان که وزیر امور خارجه آمریکا تصریح کرد: دوران محافظت و نوازش آخوندها دیگر تمام شده است. و هم‌چنان که مشاور امنیت ملی آن کشور گفت: دوران صیانت رژیم به پایان رسیده است. آخوندها بدون این صیانت و حفاظت که به مدت سه دهه از جانب آمریکا تأمین می‌شد، در مقابل مردم و مقاومت ایران به شدت آسیب‌پذیرند.

پنجم، تا جایی که به روابط رژیم با سایر دولت‌ها مربوط است، اتحادیه اروپا که خامنه‌ای و روحانی به آن چشم امید داشتند، بخش اصلی وزارت بدنام اطلاعات را تحریم کرد. ...آلمان، هوپیمایی ماهان ایر مرتبط به نیروی تروریستی قدس را تحریم کرد.

ولی فقیه رژیم مدعی بود با سیاست نگاه به شرق می‌تواند تکیه‌گاهی در سیاست بین‌المللی پیدا کند. اما حالا روسیه می‌گوید خود را متحد این رژیم نمی‌داند، چین مدت‌هاست از حوزه گاز پارس جنوبی خارج شده و حالا برخلاف وعده‌های قبلی حاضر به همکاری در نیروگاه اراک نیست. حتی دولت عراق با وجود روابط شناخته شده‌اش با این رژیم، اعلام کرده است در تحریم‌ها شرکت می‌کند.

و سرانجام خطری که هر روز، کاخ خامنه‌ای را می‌لرزاند، برخاستن نسل نویی از جوانان مصمم و آگاه و پیرانگیزه است که به میدان نبرد علیه تمامیت رژیم قدم گذاشته‌اند. این همان نسل قیام ۹۶ است که اراده رزمنده‌اش در کانون‌های شورشی و هزار اشرف تجلی یافته است.

کانون های شورشی، لاله‌های زیبایی هستند که از خون بناحق ریخته شده قهرمانان ۱۹ بهمن و ۱۲۰ هزار شهید از جمله سی هزار سر به‌دار قتل‌عام شده در سال ۱۳۶۷ و شهدای والای ارتش آزادیبخش و فروغ جاویدان رویداده‌اند. بذرهایی که پایداری ۱۴ ساله اشرفی‌ها افشانند، حالا در خاک تشنه ایران سرسبز شده و هزار اشرف در همه جا در حال برپا شدن است.

این همان اراده‌یی است که کانون‌های شورشی از آن برمی‌خیزد و دست در دست مردم سراسر ایران رژیم ولایت فقیه را سرنگون می‌کند.

سلام بر آزادی

سلام بر اشرف و موسی و سلام بر شهدای عاشورای مجاهدین

سلام بر انقلابیون پاکبازی که راه انقلاب ضدسلطنتی را گشودند. سلام بر حنیف نژاد و محسن و بدیع زادگان،

سلام بر جزنی، احمدزاده و پویان و پاکنژاد و سلام بر فاطمه امینی، مرضیه اسکویی و اعظم روحی آهنگران و

درود بر همه شهیدان

سلام بر آزادی